



اندیشه

سیره معصومین (۱۳)

امام زمان (عج) زمان قائم آل محمد (ص)

اهمیت شب تولد امام زمان (عج) به قدری زیاد است که تعدادی از بزرگان، این شب را شب نزول قرآن و شب قدر قلمداد کرده اند

محمدناصر حسینی غلابی

نیز ثبت کرده اند.^۱

پدر گرامی و بزرگوار آن امام همام، امام حسن عسکری (ع) و والده آن بزرگوار نرجس خاتون بود که به نام های ریحانه و سوسن و صقیل نیز از او یاد شده است. به او مریم بنت زید العلویه نیز گفته شده است.^۲ تولد آن حضرت در فضای سنگین امنیتی و به صورت

دوازدهمین پیشوای جهان تشیع حضرت ولی عصر (عج) در سحرگاه جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری پا به کره خاکی نهاد.^۱ البته عده ای از مورخان روز ولادت او را سوم، هفتم، هشتم شعبان و سال ولادت آن حضرت را ۲۵۶ یا ۲۵۸

کاملاً سری واقع شد. اهمیت شب تولد امام زمان (عج) به قدری زیاد است که تعدادی از بزرگان، این شب را شب نزول قرآن و شب قدر قلمداد کرده‌اند.^۴

نام و القاب و کنیه

امام دوازدهم همنام حضرت خاتم الانبیا (ص) است و القاب او مهدی، قائم، حجت، صاحب الزمان، صاحب، خلف صالح^۵، خاتم، منتظر و بقیه الله و مکتبی به ابوالقاسم^۶ است.

سرگذشت پرماجرا

ماجرای ازدواج مادر امام و نیز تولد حضرت، خود از کرامات و امور حیرت‌انگیز است.

بشرین سلیمان می‌گوید: «روزی امام هادی (ع) مرا به حضور طلبید و ضمن یادآوری و شمارش شرافت خاندان من چنین فرمود: من تو را به خرید کنیزی فرمان می‌دهم که سبب خواهد شد تو بر اسرار ما آگاه شوی. سپس نامه‌ای با خط و زبانی خارجی نوشته و آن را مهر کرد و به همراه کیسه‌ای زر که در آن دویست و بیست اشرفی بود به من داد و فرمود: این نامه و کیسه را بردار و به طرف بغداد حرکت کن و در چاشت روز فلان در فلان نقطه منتظر بمان.

در آنجا کشتی اسیران می‌رسد و عده زیادی برای خرید آن‌ها جمع می‌شوند. در این وقت تو در تمام روز مراقب برده‌فروشی به نام عمرو بن یزید باش. وقتی کنیزی را که این صفات را داشت برای فروش عرضه کرد، او را خریداری کن (آن حضرت تمام ویژگی‌های کنیز را یک به یک برای من بیان کرد) و از جمله فرمود: او به هیچ‌یک از مشتریان رغبتی نشان نمی‌دهد. آنگاه عدم رغبت کنیز به مشتریان که قیمت‌های بالایی نیز به عمرو بن یزید پیشنهاد می‌دهند، باعث می‌شود که عمرو از وی بخواهد تا چاره کار را خودش نشان دهد. کنیز خواهد گفت: من به انسان مؤمن رغبت دارم. وقتی این گفت‌وگو را شنیدی، جلو برو و نامه را به کنیز بده تا بخواند.

بشرین سلیمان ادامه می‌دهد: همان‌طور شد که امام فرموده بود. وقتی کنیز نامه را خواند، گریه زیادی کرد و به صاحب خود گفت: «مرا به این شخص بفروش، در غیر این صورت خود را می‌کشم.» من کنیز را با همان اشرفی‌ها خریدم و به بغداد آوردم. کنیز پیوسته نامه امام را می‌بوسید و احترام می‌کرد. از او پرسیدم: تو که صاحب این نامه را نمی‌شناسی، چرا به آن احترام می‌کنی؟ گفت: ماجرای عجیبی دارم که برای تو بازگو می‌کنم. من ملیکه دختر یسوعا، فرزند قیصر روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن الصفا وصی حضرت عیسی (ع) است. جدم، قیصر روم، در نظر داشت مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده خود درآورد. به همین خاطر همه

بزرگان و اشراف و علما را برای عقد دعوت کرد و تشریفات کامل برقرار ساخت. وقتی کشیشان، انجیل را برداشتند تا عقد را جاری کنند، صلیب و تخت شکسته شد و در نتیجه از قیصر خواستند تا آن‌ها را از این امر معاف داند.

جدم گفته کشیشان را به حال

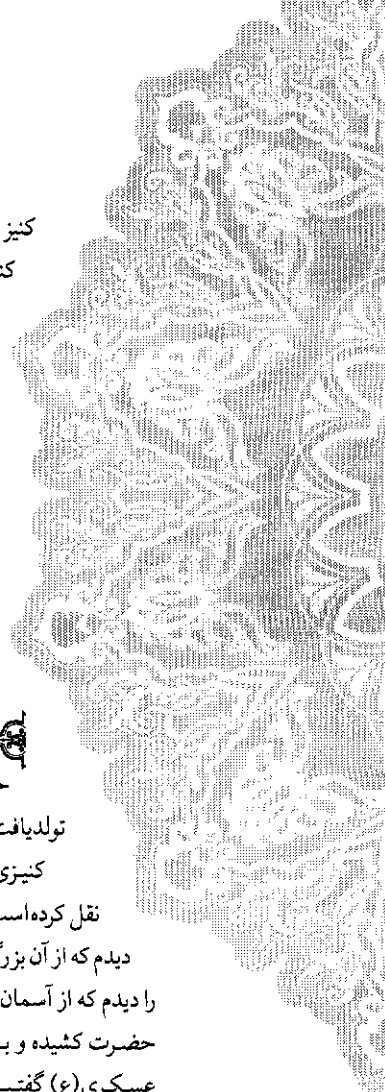
بد گرفت و مجدداً همان تشریفات را برقرار ساخت و برادرزاده دیگر خود را بر تخت نشاند، باز همان اتفاق افتاد. پس جدم از این کار دست کشید. وقتی شب خوابیدم، در خواب دیدم که حضرت مسیح (ع) و جمعی از حواریون در حاله‌ای از نور نزد من آمدند و در همان جا که تخت عقد من گذاشته شده بود، تختی گذاشتند. پیامبر اسلام وارد مجلس شد و حضرت مسیح او را در آغوش گرفت و پیامبر به او فرمود: «روح الله آمده‌ام بین یکی از فرزندان خود با یکی از فرزندان شمعون وصلت ایجاد کنم.» و به حضرت امام حسن عسکری (ع) اشاره کرد. پس حضرت رسول و مسیح با انشاء خطبه‌ای عقد مرا با آن حضرت بستند.

پس از آن آتش محبت آن جوان در دلم ایجاد و روزه‌روز شعله‌ورتر شد تا آنجا که چیزی نمی‌خوردم و نمی‌آشامیدم و بدنم زرد و لاغر شد. پزشکی نماند که جدم بر بالین من حاضر نکرده باشد. جدم گفت چه کنم؟ گفتم اسیران مسلمان را آزاد کن، وقتی عده‌ای از آن‌ها را آزاد کرد، کمی غذا خوردم و همین امر باعث شد که او همه اسیران مسلمان را آزاد کند.

شبی در خواب حضرت فاطمه (س) و مریم را دیدم. حضرت فاطمه بعد از گلایه من فرمود: تو مسلمان شو تا امام حسن عسکری به تو تمایل نشان دهد. در خواب مسلمان شدم. شب بعد در خواب امام حسن عسکری را دیدم و آن حضرت به من تأکید کرد که چون مسلمان شدی، من هر شب نزد تو خواهم آمد؛ و از آن شب تاکنون شبی نبوده‌است که آن حضرت را در خواب ندیده باشم.»

بشر می‌گوید: از او پرسیدم: پس چگونه اسیر شدی؟ پاسخ داد: در یکی از شب‌ها امام حسن عسکری [در خواب] به من فرمود: به زودی بین قیصر روم و مسلمانان جنگی به وقوع می‌پیوندد و تو به طور ناشناس در میان خدمه به جنگ برو تا اسیر شوی. اکنون هم غیر از تو کسی نمی‌داند که من دختر قیصر رومم. زبان عربی را می‌دانم و به همین خاطر نام خود را نرجس اعلام کردم.

بشر می‌گوید: او را به نزد امام هادی (ع) در سامرا بردم. امام به



کنیز فرمود: آیا ده هزار اشرفی به تو دهم یا بشارت ابدی؟
کنیز عرض کرد: بشارت ابدی. امام فرمود بشارت
باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم
شود و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر
از ظلم و جور شده باشد. آن گاه امام وی را به
حکیمه خاتون معرفی کرد و سپس وی را به همسری
امام حسن عسکری (ع) درآورد.

این ماجرا که بسیار کوتاه و مختصر از نظر تان
گذشت، در کتاب های مختلف با کمی اختلاف
آمده است^۲ و حاکی از جایگاه و منزلت مادر
گرامی امام عصر (عج) است.

ولادت حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) به صورت معجزه آسایی
تولد یافت.

کنیزی که هنگام تولد آن حضرت در آنجا حاضر بوده،
نقل کرده است که: به هنگام تولد آن حضرت، نور درخشانی را
دیدم که از آن بزرگوار ساطع شد و به آسمان رفت، و کبوتران سفیدی
را دیدم که از آسمان فرود آمده و بال های خود را بر سر و صورت و بدن
حضرت کشیده و بعد پرواز می کردند. ما این قضیه را به حضرت
عسکری (ع) گفتیم. حضرت خندید و فرمود این فرشتگان برای
تبرک جستن از این مولود از آسمان فرود آمده اند و به هنگام ظهورش
یاران و انصار او خواهند بود.^۳

دلایل غیبت امام

آن حضرت بعد از تولد بنا به مشیت الهی که مبتنی بر دلایل خاص
خود است، در پرده غیبت نهان شد. پنج سال از دوران کودکی وی
همزمان با دوران حیات پدر بزرگوارش بود. سپس ۶۹ سال در غیبت
صغری به سر برد (۲۶۰-۳۲۹) و بعد از آن غیبت کبری وی آغاز
شد (۳۲۹ هجری). بنابراین هنگام نوشتن این مطلب (۱۴۲۵ ق) امام
۱۱۷۰ سال سن دارد که ۱۰۹۶ سال آن در غیبت کبری گذشته است.
دلایل غیبت امام (عج) را به این شرح می توان خلاصه کرد:

۱- عدم آمادگی لازم مردم

شکی نیست که رهبری پیشوایان الهی به منظور هدایت مردم به
سر منزل کمال مطلوب است و این امر در صورتی میسر است که مردم نیز
آمادگی بهره برداری از این هدایت الهی را داشته باشند. اگر چنین زمینه
مساعدی در مردم وجود نداشته باشد، حضور پیشوایان آسمانی در بین
مردم ثمری نخواهد داشت.
متأسفانه فشارها و تضییقاتی که بویژه از زمان امام جواد (ع) به بعد

بر امامان وارد شد، و محدودیت های فوق العاده ای که برقرار گردید -
به طوری که فعالیت های امام یازدهم و دوازدهم را به حداقل رسانید -
نشان داد که زمینه مساعد جهت بهره مندی از هدایت ها و راهبری های
امامان در جامعه در حد نصاب لازم وجود ندارد. از این رو حکمت الهی
اقتضا کرد که پیشوای دوازدهم، غیبت اختیار کند تا موقعی که آمادگی
لازم در جامعه به وجود آید.

۲- آزمایش مردم

چنان که می دانیم یکی از سنت های ثابت الهی آزمایش بندگان و
انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. صحنه زندگی همواره صحنه
آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و صبر و تسلیم خویش
در پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته و به کمال برسند و استعداد های
نهفته آنان شکوفا گردد.

به طور کلی، مسأله غیبت و آزمایش مردم به وسیله غیبت رهبران
آن ها، به صورت یک سنت الهی در مورد برخی از پیامبران پیشین نیز اتفاق
افتاده است. به طوری که گاه پیامبری از میان قوم خود بیرون می رفته و از
امت خود کناره گیری می کرده و آنان را به حال خویش و می گذاشته است
مانند: حضرت صالح، حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت

غیبت حضرت مهدی (عج) از دو جهت موجب آزمایش شیعیان خواهد بود یکی از جهت اصل غیبت و دیگری از جهت سختی ها و فشارها و پیشامدهای ناگوار

خضر، حضرت یوسف و حضرت ادریس علیهم السلام.^۴
غیبت حضرت مهدی (عج) از دو جهت موجب آزمایش شیعیان
خواهد بود: یکی از جهت اصل غیبت و دیگری از جهت سختی ها و
فشارها و پیشامدهای ناگوار.

پیشوایان دینی درباره سختی این دوران و لزوم مقاومت و آمادگی
دل ها در برابر سختی ها سخنانی دارند؛ از جمله:

حضرت امام حسن عسکری (ع) می فرماید: پس از من فرزندانم
قائم (به امر دین و امامت) است، و اوست که مانند پیامبران عمری دراز
خواهد داشت و غایب خواهد شد. در غیبت طولانی او دل هایی تیره
گردد. فقط کسانی در اعتقاد به او پایبند خواهند ماند که دل آنان به
فروغ ایزدی رخشان باشد و روح خدایی به آنان مدد رساند.^۵

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: هنگامی که پنجمین فرزندم غایب
شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند، او
ناگزیر غیبتی خواهد داشت. به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده
خویش برمی گردند و خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش
می کند...^۶

۳- حفظ امام

خداوند متعال آخرین ذخیره معصوم خود را برای تحقق اهداف بلند خود به وسیله غیبت حفظ کرد. اگر امام غائب نمی شد، مانند پدران بزرگوارش شهید می شد. اکنون خداوند متعال برای حفظ جان آن حضرت، وی را از نظرها پنهان نگه داشته و حتی اجازه نمی دهد زودتر از موعد مقرر و قبل از آمادگی کامل مردم ظهور کند، تا آخرین ذخیره الهی حفظ شود.

در روایت زُباره از قول امام صادق (ع) بر این موضوع تصریح شده است. آنجا که می فرماید: امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشم ها غایب خواهد شد، عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود.^{۱۱}

۴- آزادی از یوغ بیعت با طاغوت های زمان

بالاخره خداوند باید زمانی را به مردم نشان دهد که یکی از معصومین (ع) بدون هر تقیه و ملاحظه کاری، اسلام واقعی را پیاده کند و نمونه عینی و عملی اسلام را به مردم نشان دهد و این

در مسیر کمال بسیار ضروری و لازم است تا بخشی از وعده های الهی در همین دنیا تحقق یابد.

تمامی انبیا و امامان پیشین در مسیر تبلیغ و تشکیل حکومت و بیان مسائل، بنا به شرایط، تابع ملاحظاتی خارجی بوده اند. بر این اساس

امام عصر (عج) می آید تا آن ملاحظات را در هم شکسته و بیعت هیچ طاغوتی را به گردن نگیرد.

حسن بن فضال می گوید: امام هشتم فرمود: گوی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم [نواده ام] امام حسن عسکری (ع) در جستجوی امام خود همه جا را می گردند، اما او را نمی یابند. عرض کردم چرا ای پسر رسول خدا؟ فرمود: زیرا پیشوایشان از میان آن ها غایب می شود. پرسیدم: برای چه غایب می شود؟ فرمود برای این که وقتی با شمشیر قیام می کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد.^{۱۳}

در بعضی از روایات علت غیبت بیان نشده و آشکار شدن علت غیبت را به بعد از ظهور امام زمان موقوف کرده اند. بدون هیچ تحلیلی روایت زیر را ترجمه می کنیم:

عبدالله بن فضل هاشمی گفت: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم

که می فرمود: مسلماً حضرت صاحب الامر غیبتی دارد که از آن گریزی نیست و هر آزمایش شده ای در دوران غیبت به تردید می افتد. عرض کردم فدایت شوم چرا؟ فرمود: به جانم قسم به ما اجازه داده نشده است که برای شما از روی آن پرده برداریم. پرسیدم: پس وجه حکمت غیبت چیست؟ فرمود: وجه حکمت غیبت آن حضرت مانند وجه حکمت غیبت حجت های الهی پیش از او می باشد؛ و ادامه داد: مسلماً وجه حکمت درباره آن غیبت ها روشن نمی شود مگر بعد از ظاهر شدن شخص غایب، همان طور که وجه حکمت آنچه که خضر انجام داده بود از سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و ساختن دیوار، زمانی برای موسی روشن شد که آن دو از یکدیگر جدا شدند.

ای ابن فضل! همانا این امری از امور الهی و سری از اسرار خداوندی و غیبی از غیب های الهی است، چرا که دانستیم همانا خداوند متعال حکیم است و تصدیق کردیم که تمام افعال الهی دارای حکمت است، اگر چه وجه حکمت آن برای ما روشن نشود.^{۱۲}



غیبت صغری

هنگامی که مقرر شد، مردم به طور مستقیم با امام زمان (عج) مرتبط نباشند و نیز مردم عادت کنند که بدون حضور فیزیکی امام در بینشان، امور خود را اداره کنند، غیبتی تحت عنوان غیبت صغری

طراحی شد. این دوره از غیبت فاصل و حائل حضور و غیبت کامل امام معصوم (ع) است، به طوری که در این دوران مردم از یک سو تنها با یک واسطه از فیوضات کلامی و ارشادی امام استفاده می کنند و از سوی دیگر از حضور کامل امام در میان خود بی بهره اند، و حال آن که در غیبت کبری واسطه خاصی برای ارتباط با امام زمان (عج) موجود نیست و همان ارشادات کلی و ملاک های به دست داده شده، می تواند راهبردهای مناسب را برای مردم ایجاد کند.

خداوند متعال آخرین ذخیره معصوم خود را برای تحقق اهداف بلند خود به وسیله غیبت حفظ کرد

همان طور که گفته شد، در زمان غیبت صغری، توده مردم از درک ملاقات حضرت صاحب الامر (عج) محروم بودند؛ لیکن ارتباطات، کاملاً منقطع نبود و به وسیله عده معدودی که باب و نائب و وکیل نامیده می شدند، با امام خود تماس گرفته، حوایج خویش را رفع می نمودند و مشکلات دینی خود را حل می کردند. سهم امامی که به اموالشان تعلق می گرفت به وسیله همان نواب اخذ و فرستاده می شد. گاهی از ناحیه مقدسه تقاضای کمک مادی می نمودند. گاهی برای سفر حج یا سفرهای دیگر کسب اجازه می کردند. گاهی برای شفای مریض و طلب فرزند درخواست دعا می کردند^{۱۵} گاهی هم ابتدا به ساکن از ناحیه مقدسه برای اشخاصی پول یا لباس یا کفن فرستاده می شد و مانند این کارها. در این موارد تقاضاها و پاسخها به صورت مکتوب بود. به نامه هایی که امام زمان (عج) با خط مبارک خود می نوشتند، توقیع می گویند.

با وجود این که عده ای درباره خط امام زمان (عج) تردید کرده اند اما همه بر این نکته تأکید دارند که شواهد و قرائن متعددی در آن زمان وجود داشت که انتصاب این توقیعات را به امام معصوم تردیدناپذیر جلوه می داد و حتی در مواردی هنگام تردید در مورد توقیعی، توقیع دیگری از آن حضرت توسط نواب درخواست می شد و توقیع دوم به تردیدها در مورد توقیع اول خاتمه می داد. در هر صورت برای مطالعه در این مورد به منابع مربوط مراجعه نمایید.^{۱۶}

نواب خاص

در دوران غیبت صغری افرادی با شاخصه های بسیار عالی بودند که با امام زمان (عج) ارتباط مستقیم داشتند و نقش واسطه را ایفا می کردند. درباره تعداد آن ها اتفاق نظری موجود نیست اما برخی از آن ها عبارت اند از: شامی و اسدی از ری. محمدبن ابراهیم بن مهزیار از اهواز. عمری و پسرش و حاجز و بلالی و عطار از بغداد. عاصمی از کوفه. احمدبن العلاء از قم. محمدبن شاذان از نیشابور. محمدبن صالح از همدان و قاسم بن العلاء از آذربایجان.^{۱۷} علاوه بر این ها اسامی نائبان دیگری نیز در کتب مختلف آمده است که می توانید برای مطالعه به آن منابع مراجعه نمایید.^{۱۸}

نواب اربعه

اکنون به معرفی مختصر نواب اربعه، که مشهورترین نائبان و نمایندگان آن امام همام در دوران غیبت صغری محسوب می شوند، پرداخته می شود.

۱- عثمان بن سعید

عثمان بن سعید، معروف به سمان یا روغن فروش، در قالب

شغل روغن فروشی به ایفای نقش خود، یعنی رساندن هدایا و وجوهات و سؤالات به امام و دریافت پاسخ امام به مردم می پرداخت. وی از شخصیت های برجسته ای بود که با پدر و جد بزرگوار امام زمان نیز رابطه نزدیک داشت، و از وکلا و اصحاب آن دو بزرگوار نیز محسوب می شد. چون در سامرا زندگی می کرد به عسکری نیز شهرت داشت. فضایل متعددی در کتب رجالی درخصوص او ثبت شده است. جعفر بن محمد بن مالک فزازی بزاز از جماعتی از شیعیان نقل کرده است که گفتند ما خدمت حضرت ابی محمد حسن عسکری (ع) جمع شده بودیم تا از آن حضرت درباره حجت بعد از او پرسیم، و در آن مجلس چهل نفر حضور داشتند.

پس عثمان بن سعید بن عمروی برخاست و عرض کرد: یابن رسول الله! می خواهم در مورد امری که شما نسبت به آن از من دانایتر هستید، پرسیم. فرمود: ای عثمان بنشین. پس عثمان با عصبانیت خواست تا بیرون برود حضرت فرمود نباید احدی خارج شود؛ و بعد از ساعتی، آن حضرت، عثمان بن سعید را صدا زد و فرمود: آیا به شما خبر دهم برای چه آمده اید؟ گفتند: بلی یابن رسول الله. فرمود: آمده اید از من پرسید که حجت بعد از من کیست. گفتند: بلی.

تاگاه پسری را که گویا قرص ماه و شبیه ترین مردم به حضرت ابی محمد (ع) بود دیدیم. امام فرمود: این امام و خلیفه من بر شماست. از او اطاعت کنید و بعد از من پراکنده نشوید که در دینتان هلاک می شوید. بدانید که از این پس شما دیگر او را نمی بینید تا عمر او طولانی شود، پس، از عثمان آنچه را که می گوید قبول کنید و امر او را پیروی کنید و قول او را قبول کنید، پس او خلیفه ما بر شماست و امر به سوی اوست.^{۱۹}

۲- محمد بن عثمان بن سعید

بعد از عثمان بن سعید، پسرش محمد بن عثمان مسئولیت پدر را به دوش گرفت. وی چون پدر از افاضل و بزرگان زمان خود محسوب می شد. نصب محمد بن عثمان توسط توقیع شریف انجام پذیرفت.

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: وقتی که عثمان بن سعید درگذشت، نامه ای با همان خطی که قبلاً امام با آن با ما مکاتبه می کرد، برای ما آمد که در آن ابو جعفر (محمد بن عثمان بن سعید) به جای پدر منصوب شده بود.^{۲۰}

امام ضمن توقیعی، در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب چنین نوشت: خداوند از محمد بن عثمان و پدرش که پیش از او می زیست، راضی و خشنود باشد. او مورد وثوق و اعتماد من و نوشته او نوشته من است.^{۲۱}

وی که قریب پنجاه سال وکالت امام زمان را در دوران غیبت صغری برعهده داشت، از فقهای زمان خود محسوب می شد و



تالیقاتی در فقه دارد. مشارالیه مرگ خود را پیش گویی کرد و دقیقاً در همان تاریخ پیش بینی شده یعنی سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ از دنیا رفت.^{۲۲}

۳- حسین بن روح نوبختی
وی از بزرگان زمان خود محسوب می شد. با وجود آن که به لحاظ علمی برخی از معاصران از وی برتر بودند، اما او به جانشینی محمد بن عثمان منصوب شد. بعد از نصب حسین بن روح همان افراد نیز از وی اطاعت کردند.

از ابوسهل نوبختی پرسش شد: چطور شد که حسین بن روح به نیابت انتخاب شد در صورتی که شما بدان مقام سزاوارتر بودی؟ گفت: امام بهتر می داند چه کسی را بدین منصب انتخاب کند. من همیشه با مخالفین مناظره دارم، اگر وکیل بودم شاید در مواقع بحث برای اثبات مدعای خودم جای امام را نشان می دادم، ولی حسین بن

ظاهر گردانیدی، پس بیا تا با هم مباحثه نمائیم. شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در جواب از پیام فرستاد که هر یک از ما برای مباحثه پیشی گیرد، دشمن امام خواهد بود. شلمغانی پیشی گرفت و به همین جهت کشته شد و به دار آویخته شد و ابن ابی عمیر را هم با وی گرفتند. این واقعه در سال ۳۲۳ اتفاق افتاد.^{۲۸}

حسین بن روح کتابی در فقه به نام التادیب تألیف نمود و آن را به فقهای قم عرضه داشت.^{۲۷} شاید این کار از آن جهت صورت پذیرفت که مراجعه به فقها در زمان غیبت برای مردم امر عادی قلمداد شود. چه در غیر این صورت خود حسین بن روح می توانست مستقیماً کتاب را به امام زمان (عج) تحویل دهد. به هرحال وی در دوران حکومت المقتدر، خلیفه عباسی، به مدت پنج سال به زندان افتاد و در سال ۳۱۷ آزاد شد و سرانجام بعد از بیست و یک سال فعالیت و نیابت در سال ۳۲۶ چشم از جهان فرو بست.^{۲۸}

بالآخره خداوند باید زمانی را به مردم نشان دهد که یکی از معصومین (ع) بدون هر تکیه و ملاحظه کاری، اسلام واقعی را پیاده کند و نمونه عینی و عینی اسلام را به مردم نشان دهد و این در مسیر کمال بسیار ضروری و لازم است تا بخشی از وعده های الهی بر همین دنیا تحقق یابد.

روح مثل من نیست؛ حتی اگر امام در زیر لباسش مخفی باشد و او را با قیچی پاره پاره کنند، ممکن نیست دامنش را بگشاید تا امام دیده شود.^{۲۳}

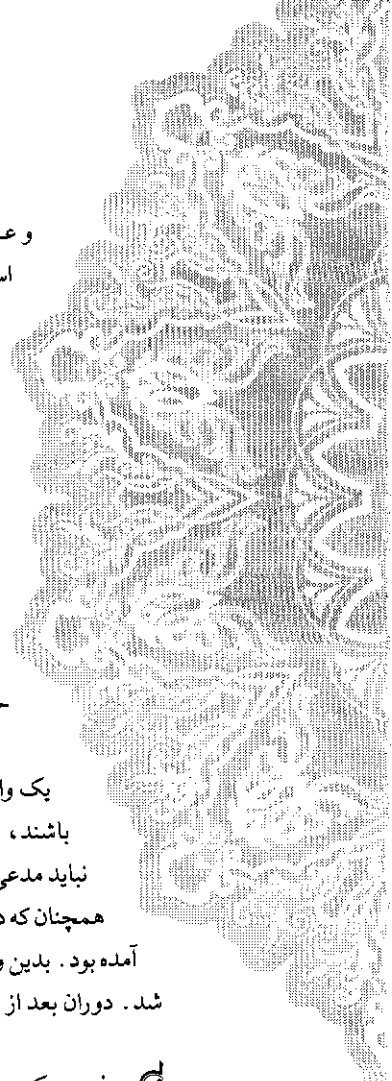
وی توسط محمد بن عثمان به این سمت منصوب شد. جعفر بن محمد مدائنی می گوید: من اموال امام را نزد محمد بن عثمان می بردم. روزی مبلغ چهارصد دینار خدمتش بردم فرمود: این پول را نزد حسین بن روح ببر. عرض کردم: خواهشمندم خودتان قبول بفرمایید. فرمود: خدمت حسین بن روح ببر و بدان که من او را جانشین خودم قرار داده ام. عرض کردم به امر امام این کار را انجام می دهید؟ فرمود: آری. پس اموال را نزد حسین بن روح بردم و بعد از آن هم سهم امام را خدمت او می بردم.^{۲۴}

پدر شیخ صدوق از حسین بن روح خواست تا از امام زمان (عج) بخواهد تا آن حضرت دعا کند، خداوند پسری به وی عطا کند. حسین بن روح این خواسته را به امام زمان عرضه کرد و خداوند پسری به علی بن حسین بن بابویه عطا کرد که بعدها از محدثان بزرگ شد.^{۲۵} محمد بن علی شلمغانی عزاقری، کسی را نزد حسین بن روح فرستاد که: بیا با هم مباحثه کنیم، زیرا نایب امام زمان من هستم که ما مور به اظهار علم گشته ام، ولی تو به طور آشکار و نهان آن را

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري
این شخص که از یاران امام یازدهم (ع) بود تا سال ۳۲۹، یعنی پایان غیبت صغری، نیابت و وکالت خاص امام عصر (عج) را بر عهده داشت. شش روز قبل از وفات سمري توقيع شریف به این مضمون در اختیار وی قرار گرفت:

ای علی بن محمد سمري! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من خواهند شد. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی بکند، دروغ گو و مفتری است و هیچ حرکت و نیرویی جز به قدرت خداوند عظیم نیست.^{۲۹}

نقل شده است که گروهی نزد نائب چهارم امام زمان (عج) حاضر بودند. ابوالحسن علی بن محمد سمري گفت خداوند متعال علی بن بابویه قمی را بیامرزد. کنایه از آن که وی فوت شده است. حاضران تاریخ این کلام را یادداشت کردند. بعد معلوم شد گفته او درست بوده



و علی بن بابویه قمی در همین تاریخ از دنیا رفته است.^{۳۰}

نایبان دروغین

چهار نایب یاد شده از نواب راستین امام (عج) بودند. اما تاریخ از گروه دیگری یاد می کند که همین ادعا را داشته اند. ولی رسوا شده و دروغ بودن ادعایشان بر همگان ثابت شده است. برخی از این افراد عبارتند از: حسن شریعی، محمدبن نصیرنیری، احمدبن هلال کرخی، ابوظاهر محمدبن علی بن هلال و ابوبکر محمدبن احمدبن عثمان بغدادی، حسین بن منصور حلاج.^{۳۱}

بدین ترتیب دوران غیبت صغری، که مردم با یک واسطه می توانستند با امام خود ارتباط داشته باشند، به پایان رسید و دیگر از آن زمان به بعد کسی نباید مدعی نیابت امام یا ملاقات با امام را داشته باشد، همچنان که در توقیع شریف خطاب به علی بن محمد سمیری آمده بود. بدین وسیله راه سودجویان سد و مسیر هدایت روشن شد. دوران بعد از غیبت صغری، غیبت کبری نام گرفت.

غیبت کبری

طرز تلقی شیعه از مهدویت از زمان رسول الله (ص) برای پیروان راستین اسلام مطرح بوده است و از همان زمان مسأله به شکل قطعی از سوی افراد دنبال می شد. با وجود آمدن فرق مختلف و بخصوص بعد از غیبت صغری تردیدهای جدی در مورد حضرت مهدی (عج) مطرح شده است که پژوهشگران و محققان تابع آن حضرت به آن ها پاسخ های جامعی داده اند. سید مرتضی علم الهدی برادر سید رضی، جامع نهج البلاغه، متوفی قرن ششم، برخی از این تردیدها را بیان نموده است. متن یکی از سوالات و خلاصه پاسخ آن برای خوانندگان ترجمه می شود تا با خواندن آن سابقه و نوع تردیدها به دست آید.

سؤال: اگر گوینده ای بپرسد دلیل غیبت و پنهان شدن آن حضرت به صورت مستمر چیست، چه باید گفت؟ چرا که در این صورت این و همین امر عده ای دیگر را به تردید و سرگردانی انداخته و همین ها این امر را دستاویزی برای دفع و نفی قطعیت احکام ثابت و قدیم الهی قرار دادند، درحالی که برای کسی که کوتاهی نظر نداشته و به شبهات اعتنا نمی کند، درباره این امور شبهه ای وارد نیست؛ با وجود آن که اگر بخواهد حق برای او روشن است و بر خدا واجب است که آن عقاید را دفع کند تا این که هیچ تکلیفی

جز بر مؤمنان باقی نماند.

مؤلف: عقاید مربوط به بسیاری از اهل سنت در مورد مهدویت ناشی از همان ریشه ای است که سید مرتضی بدان اشاره کرد. آن ها بدون دقت بر علامات و نشانه ها و روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) که واقعاً به حد توأتر رسیده است ولادت آن حضرت را در گذشته منکر شده و در نهایت غیبت آن حضرت را نیز درست ندانسته اند. با کمی دقت در روایات وارده از سوی معصومین (ع) تردیدی باقی نمی ماند که آن حضرت با همان مشخصات مذکور در کتب روایی شیعه و سنی تولد یافته و دوازدهمین جانشین حضرت رسول (ص) است.

در اینجا تنها به تعدادی از روایات وارده از سوی شیعه و سنی اشاره می شود تا کلام سید مرتضی، مبنی بر واضح و آشکار بودن ولادت و وجود حضرت مهدی (عج)، روشن شود و جایی برای انکار باقی نماند.

نگاه آماری به اخبار

امامان دوازده تن اند بدون ذکر نام (۲۷۱ حدیث).
تعداد امامان بسان تعداد نقیبان بنی اسرائیل است (۴۰ حدیث).

امامان دوازده نفرند و آخرین آن ها مهدی است (۹۴ حدیث).

امامان دوازده تن اند و نه تن از آن ها از فرزندان حسین (ع) اند (۱۳۹ حدیث).

امامان دوازده تن اند و نه تن از آن ها از فرزندان حسین (ع) اند و نهمین آن ها مهدی (عج) است. (۱۰۷ حدیث).
بشارت های وارده در ظهور حضرت مهدی (عج) (۶۵۷ حدیث).

حضرت مهدی (عج) از اهل بیت است نام و کنیه او نام و کنیه حضرت رسول است و او شبیه ترین مردم به اوست (۴۸ حدیث).

شمائل مهدی (۲۱ حدیث).
پیشوایان بعد از پیغمبر دوازده تن اند، اول آن ها علی (ع) و آخر آن ها مهدی (عج) است (۹۱ حدیث).

مهدی موعود از خاندان پیغمبر است (۳۸۹ حدیث).
مهدی از دودمان علی (ع) است (۲۱۴ حدیث).
مهدی از فاطمه (ع) است (۱۹۲ حدیث).

مهدی از فرزندان امام حسین (ع) است (۱۸۵ حدیث).
مهدی نهمین فرزند معصوم امام حسین (ع) است (۱۴۸ حدیث).

مهدی از اولاد علی بن الحسین (ع) است (۱۸۵ حدیث).
 مهدی از فرزندان امام باقر (ع) است (۱۰۳ حدیث).
 مهدی از اولاد امام صادق (ع) است (۱۰۳ حدیث).
 مهدی ششمین فرزند معصوم امام صادق (ع) است (۹۹ حدیث).
 مهدی از اولاد موسی بن جعفر (ع) است (۱۰۱ حدیث).
 مهدی پنجمین فرزند معصوم امام رضا (ع) است (۹۵ حدیث).
 مهدی سومین فرزند معصوم امام جواد (ع) است (۹۵ حدیث).
 مهدی از اولاد امام هادی (ع) است (۹۰ حدیث).
 مهدی از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است (۱۴۶ حدیث).
 مهدی فرزند بانوی کنیزان است (۹ حدیث).
 نام پدر مهدی حسن (ع) است (۱۴۷ حدیث).
 امامان دوازده گانه با ذکر اسامی آن‌ها (۵۰ حدیث).
 مهدی دوازدهمین ائمه و آخرین آن‌هاست (۱۳۶ حدیث).
 مهدی زمین را پر از عدل و داد می‌کند (۱۲۳ حدیث).
 مهدی دو غیبت دارد (۱۰ حدیث).
 مهدی غیبتی طولانی خواهد داشت (۹۱ حدیث).
 مهدی عمری طولانی دارد (۳۱۸ حدیث).
 علت غیبت مهدی (۷ حدیث).
 انتفاع مردم از مهدی (عج) در غیبت وی (۷ حدیث).
 مهدی به صورت جوان ظهور می‌کند (۸ حدیث).
 ولادت مهدی به طور پنهانی است (۱۴ حدیث).
 ولادت او و تاریخ آن و احوال مادرش (۱۴ حدیث).
 آن‌ها که در غیبت صغری او را دیده‌اند (۲۵ حدیث).
 نواب او در غیبت صغری (۲۲ حدیث).
 آن‌ها که او را در زمان پدرش دیده‌اند (۱۹ حدیث).
 کسانی که او را در غیبت کبری دیده‌اند (۱۳ حدیث).
 با کمی دقت در تعداد و مفاد روایات یادشده تردیدی در مورد ولادت و اصل وجود حضرت دیده نمی‌شود.

شبهات دیگر

در اطراف نظریه مهدویت با طرز تلقی شیعه، مسائل دیگری وجود دارد که بعضاً به صورت جدی مطرح شده است. در این مقاله به دو مسئله اشاره رفت. شبهات دیگری مانند طول عمر، مکان زندگی، ازدواج و همسران و فرزندان، جزیره خضراء، انتظار و استراتژی انتظار، نقش و جایگاه مردم و منتظران واقعی، تشکیل حکومت در زمان غیبت، مدعیان مهدویت، دیدارکنندگان با مهدی (عج)، نقش امام در دوران غیبت، علائم و زمان ظهور، کیفیت ظهور، ویژگی‌های حکومت مهدی (عج)، مسائل بعد از شهادت مهدی (عج)، رجعت و غیره مطرح است که در این مجال نمی‌توان به آن پرداخت و مجال دیگری می‌طلبد.

بی‌نوشت‌ها
 ۱. نجم الثاقب، ص ۲۳.
 ۲. دلائل الامامه، محمد جریر بن رستم طبری، ص ۲۷۰، رجال العلامه، علامه حلی، ص ۲۷۳، ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۳۹، صراط مستقیم، علی بن یونس نباتی بیاضی ج ۲، ص ۲۳۶.
 ۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۸.
 ۴. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۲۸.
 ۵. اعلام النوری، طبرسی، ص ۴۱۸.
 ۶. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ۱۰۴۴.
 ۷. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۲۰، منتخب الانوار مضیبه، علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، ص ۵۵، غیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۱، اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۴۵، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴۴.
 ۸. تبصره الولی بحرانی، ص ۶۰.
 ۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۴۵.
 ۱۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.
 ۱۱. غیبت نعمانی، ص ۱۵۴.
 ۱۲. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷.
 ۱۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۶.
 ۱۴. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۷۶.
 ۱۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲.
 ۱۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، منتخب الانوار المضیبه، ص ۱۱۸، غیبت طوسی، ص ۲۵۸.
 ۱۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲.
 ۱۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲، منتخب الانوار المضیبه، ص ۱۶۵، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.
 ۱۹. غیبت طوسی، ص ۲۸۱-۲۸۲.
 ۲۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.
 ۲۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۹.
 ۲۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.
 ۲۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۹۱.
 ۲۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.
 ۲۵. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.
 ۲۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۷.
 ۲۷. غیب طوسی، ص ۲۹۰.
 ۲۸. غیب طوسی، ص ۳۰۷، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۶.
 ۲۹. اعلام النوری طبرسی، ص ۴۴۵.
 ۳۰. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص ۲۶۱، المخارج، قطب راوندی، ج ۲، ص ۱۱۲۸.
 ۳۱. اعیان الشیعه، ص ۵۹، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷-۳۷۷.
 ۳۲. منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، صص ۲۸۹-۳۱۰.